



## عرضه تسهیلات

دولتهای کشورهای جاده ابریشم، برای ارتقای کیفیت تسهیلات جهانگردی جاده ابریشم باید بر تلاشهای خود در جهت بهبود آموزشهای نظری و عملی دانشجویان جهانگردی و کارکنان فعلی بخش جهانگردی بیافزایند. علاوه بر این شرکت کنندگان از دبیرکل سازمان جهانی جهانگردی درخواست کردند تا انتصاب مقام بلندپایه‌ای را که در سه سال آینده به طور تمام وقت روی طرح جاده ابریشم کار کند مد نظر قرار دهد.

شرکت کنندگان از تلاشهای دولتهای ترکمنستان، پاکستان و گرجستان برای میزبانی سومین اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم در بهار سال ۱۹۹۸ تشکر و قدردانی به عمل آوردند. آنها موافقت نمودند تا در طول برگزاری اجلاس مجمع عمومی سازمان جهانی جهانگردی که در آینده در استانبول برگزار خواهد شد، یک نشست اجرایی داشته باشند.

## سیمای تاریخی گرجستان

گرجستان فعلی از معدود کشورهایی است که ریشه در ژرفای تاریخ دارد و آثار تمدن در این سرزمین به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد. از این رو شناخت صحیح و دقیق وقایع تاریخی در این کشور ارزیابی افقها و چشم‌اندازهای آینده را سهل تر می‌نماید. قدیمی‌ترین آثار تمدن در گرجستان متعلق به هزاره دوم پیش از میلادی می‌باشد در آن زمان مردم ساکن در این سرزمین تحت تابعیت دولتها و حکومتهایی می‌زیستند که در اطراف آن وجود داشت از جمله آنها می‌توان از اورارتورها و کلخ‌ها نام برد. به مرور زمان کلخ‌ها در این سرزمین ساکن شده و توانستند حکومتی پایدار به نام گلخیدا به وجود آورند. دولت کلخیدا تا زمان قدرت یافتن دولت هخامنشی ایران دوام داشت و پس از آن جزیی از شاهنشاهی ایران گردید. در قرن سوم قبل از میلاد حمله یونانی‌ها به ایران منجر به نابودی دولت هخامنشی و تسلط یونان بر مناطق تابع آن دولت (از جمله گرجستان) شد.

در اوایل قرن اول قبل از میلاد، سپاهیان تازه‌نفس رومی موفق شدند پس از اشغال آسیای صغیر، گرجستان را نیز تصرف نمایند. در قرن اول میلادی ساکنان سرزمین گرجستان



توانستند دولت مستقلی به نام «لازیکا» تشکیل بدهند. ولی استقلال این دولت همواره در خطر تهاجم نیروهای خارجی همچون امپراتوری روم، شاهنشاهی ایران و قبایل دشتهای روسیه قرار داشت. ورود مسیحیت به این کشور در قرن پنجم میلادی بود. این واقعه مهمترین رویداد تاریخی گرجستان به شمار می‌رود.

در ابتدای قرن اول هجری مسلمانان تحت رهبری حبیب بن مسلم قهری به گرجستان حمله کرده و آنجا را تصرف نمودند و به دنبال آن اسلام در این سرزمین دین رسمی اعلام شد. در آغاز قرن دوازدهم میلادی، یکی از امرای گرجی به نام «داوید دوم» تلاش وسیع و موفقیت‌آمیزی را برای وحدت گرجستان آغاز کرد. او پس از یک دست نمودن گرجستان، مسیحیت را مجدداً در این کشور به عنوان دین رسمی اعلام نمود. در سال ۱۲۳۶ میلادی مغولان به گرجستان حمله کرده و تفریس را تصرف نمودند. پس از آن گرجستان جزئی از حکومت ایلخانان مغول در ایران شد.

در قرن شانزدهم گسترش امپراتوری عثمانی و قدرت روزافزون ایران (در عهد صفوی) تهدید جدیدی برای گرجستان به وجود آورد. این بار نیز مانند دوران باستان، دو کشور رقیب بر سر حاکمیت بر گرجستان با یکدیگر به جنگ پرداختند. به همین دلیل در قرن ۱۸-۱۶ میلادی سرزمین گرجستان بین دو دولت ایران و عثمانی دست به دست می‌شد. به دنبال قتل نادر (در سال ۱۷۴۷ میلادی) و آغاز جنگهای داخلی در ایران، اراکلی (هراکلیوس) حاکم گرجستان که زمانی تابع و فرمانبردار نادر شاه بود و حتی در لشکرکشی ایرانیان به هند او را همراهی کرده بود، متوجه روسیه شده و از آن دولت در برابر کشورهای مسلمان همسایه حمایت طلبید. اراکلی دوم به موجب عهدنامه «گیورگینسک» (در سال ۱۷۸۳) خود را تابع و تحت‌الحمایه کاترین دوم قرار داد. مدت کوتاهی بعد در زمان آغا محمدخان قاجار ایرانیان طی یک لشکرکشی موفق شدند تفریس را تصرف کنند. اندکی بعد از بازگشت آغا محمدخان و سپاهیان به ایران، بر طبق درخواست اشراف گرجستان، روسها به این سرزمین حمله کرده و آنجا را تصرف کردند. براساس مفاد قراردادی که میان دولت روسیه و اشراف گرجستان بسته شد گرجستان استقلال داخلی و کلیسای گرجی خود را حفظ نموده و شاهزادگان محلی تحت سیادت روسها فرمانروایی نمودند. ولی در سال ۱۸۰۱ پل اول تزار روسیه این قول و قرارها را برهم زد و گرجستان را تبدیل به یک ایالت روسی نمود. در سال ۱۸۲۹ به موجب عهدنامه

«آذربایجان» ایالت آخال تسیخه و آخال کالاکلی و براساس پیمانهای «سان استفانو» و «برلین» نیز شهرهای باتومی و ایالت آجارستان از امپراتوری عثمانی جدا و به خاک روسیه منضم شد. در قرن نوزدهم قلمرو گرجستان به عنوان فرمانداری در قالب فرمانداری کل (قفقاز) توسط نایب السلطنه‌ای که از سوی تزار روسیه تعیین شده و مقرش در تفلیس بود اداره می‌شد. در این قرن گرجی‌ها غیرت زیادی در دفاع از فرهنگ خود در برابر سیاستهای استعماری روسها نشان دادند. فکر رهایی از یوغ روسها موجبات تشکیل هسته‌های انقلابی در میان گرجی‌ها را فراهم ساخت. به نحوی که در نخستین مجلس دوما روسیه که در ماه مه ۱۹۰۶ تشکیل شد عده‌ای از سوسیال دموکراتهای گرجی عضویت داشتند. خیزش جنبش انقلابی پس از شکست روسیه در جنگ با ژاپن در سال ۱۹۰۵ و به دنبال آن از دست دادن اعتبار رژیم تزاری در قفقاز نیز بازتاب وسیعی داشت. کمیته‌های انقلابی از این وضع برای ترتیب دادن تظاهرات عمومی و اعلام اعتصابات بویژه در باکو و تفلیس استفاده کردند. کشاورزان به ملاکان بزرگ حمله کردند. این اغتشاشات حتی به ارتش هم سرایت کرد. ولی در اواخر سال ۱۹۰۷ دولت روسیه موفق شد جلوی جنبش انقلابی را گرفته و مخالفان را سرکوب و تبعید نماید. در اکتبر ۱۹۱۴ ورود عثمانی‌ها به جنگ جهانی اول، اوضاع سیاسی گرجستان را دگرگون ساخت. این سرزمین صحنه جنگهایی شد که در ابتدا حاکی از پیشروی ترکها بود؛ ولی سپس مورد حمله نیروهای متفقین (انگلیس، روسیه و فرانسه) قرار گرفته و سرانجام مجدداً به دست روسها فتح شد.

با شروع انقلاب ۱۹۱۷ و سقوط تزار، در گرجستان جناح منشویک حزب سوسیال دموکرات زمام امور را در دست گرفت. پس از آن دولت‌مردان گرجی همراه با آذربایجان و ارمنستان اتحادیه‌ای به نام کمیساریای ماورای قفقاز تشکیل دادند. در سال ۱۹۱۸ نیروهای عثمانی در تعقیب لشکریان روس که سازماندهی خود را از دست داده و از آناتولی عقب‌نشینی نموده بودند وارد قفقاز شده و بخشهایی از خاک گرجستان را اشغال کردند. با توجه به اختلاف نظر بین آذری‌ها به عنوان موافقان حمله عثمانی به قفقاز، و ارمنه که قصد مقابله با مهاجمان را داشتند و گرجی‌ها که می‌خواستند موضعی سیاسی در قبال آن اتخاذ کنند کمیساریای ماورای قفقاز از هم پاشید و سه کشور مستقل گرجستان، آذربایجان، و ارمنستان، ایجاد گردید. بلافاصله پس از اعلام استقلال، گرجی‌ها برای حفظ استقلالشان، نخست به وسیله ایجاد ارتباط

با آلمانها از حضور ایشان به عنوان عامل جلوگیری از اشغال کشورشان به وسیله متحد آلمان (یعنی عثمانی) استفاده نمودند. لکن با شکست آلمانها و پایان جنگ، اوضاع تغییر کرده و حضور متفقین در منطقه قفقاز و اختلافات ارضی فی مابین کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان سبب بروز جنگ میان آنان گردید.

در دوران استقلال اوضاع اقتصادی گرجستان متزلزل گردیده و به علت تخصیص سهم زیادی از درآمد کشور به ارتش ۵۰ هزار نفری، این کشور با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. اصلاحات ارضی اواخر سال ۱۹۱۸ (بانیت قابل تحسین آنکه بخشی از زمینها به دهقانان فقیر داده شود)، نتایجی را که انتظار می‌رفت به بار نیاورد. از همه مهمتر، اختلاف هیأت حاکمه منشویک این کشور با دولتمردان بلشویک شوروی بود. از بدو پیروزی انقلاب شوروی در سال ۱۹۱۷، به مدت تقریباً چهار سال (تا فوریه سال ۱۹۲۱) رقابتها و تقابلهای فراوانی میان هیأت حاکمه گرجستان (که تنها گروه منشویک باقی مانده در کل شوروی بود) با بلشویکها به وجود آمد. به همین علت، از نظر حکومت مسکو و بلشویکها، تفلیس مرکز ضدانقلاب محسوب می‌شد. از جمله این رقابتها می‌توان از خلع سلاح سربازان بلشویک در تفلیس در سال ۱۹۱۸، مخالفت با توافقه‌های دولت مسکو در کنفرانس برست لیتوفسک (۱۹۱۸) مجلس قانونگذاری سئیم (۱۹۱۸) و غیره نام برد. تا اینکه در آغاز ماه دسامبر ۱۹۲۰ (پس از اشغال ارمنستان و آذربایجان توسط ارتش سرخ) ارجونیکیدزه و کیروف اعضای کمیته نظامی انقلابی سپاه یازدهم شوروی پس از صدور فرمان از مسکو، تصمیم به دخالت در گرجستان را گرفتند. بعد از تدارک سپاه و طرح نقشه حمله، بالاخره در روز ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ ارتش سرخ تهاجم نمودند. ولی به سرعت تاروماز و پراکنده شدند. در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ ارتش سرخ همراه با کمیته شورشیان گرجی وارد تفلیس شدند. در همان روز ارجونیکیدزه به لنین این چنین تلگراف زد: «پرچم سرخ در تفلیس در اهتزاز است».

بدین سان آخرین جمهوری مستقل قفقاز تبدیل به یکی از اقمار شوروی گردید. پس از آن این سرزمین از سوی دولتمردان مسکو (به همراه آذربایجان و ارمنستان) در واحد اداری - اداری سیاسی به نام «فدراسیون ماورای قفقاز» ادغام شده و این فدراسیون به صورت جزئی از اتحاد جماهیر شوروی درآمد. در ۵ دسامبر سال ۱۹۳۶ فدراسیون قفقاز منحل شده و جمهوری سوسیالیستی گرجستان (جزو اتحاد جماهیر شوروی) به وجود آمد.



به‌رغم تمامی تلاشهای استالین و دیگر دولتمردان شوروی در خصوص تحلیل بردن هویت ملی گرجی‌ها و تسلط کامل بر این سرزمین، تلاشهای فوق‌کاملاً با شکست روبه‌رو شد. در واقع حکومت ۷۰ ساله شوروی، از بسیاری جهات به هویت ملی گرجی‌ها استحکام بخشید. در سال ۱۹۲۴، قیام عظیم و نافرجامی علیه کمونیستها در تفلیس روی داد. در سال ۱۹۲۹ آجارها قیام کردند. این قیام سرکوب شده و قسمت عمده جمعیت آجارها به‌طور دسته‌جمعی به آسیای مرکزی تبعید شدند. در ایام جنگ جهانی دوم به دلیل اشغال بخشهای شمالی گرجستان توسط آلمانی‌ها بیش از ۱۰٪ جمعیت این سرزمین از بین رفتند. پس از جنگ نیز تعداد بسیار زیادی از باقی‌مانده آجارها در گرجستان به دلیل واهمه از ترکیه از سرزمین خود به آسیای مرکزی تبعید شدند. در سال ۱۹۵۶ تظاهرات عظیمی بر علیه سخنرانی خروشچف در تفلیس برپا شد که سرکوب این تظاهرات توسط ارتش سرخ بیش از ۱۰۰ کشته برجای گذاشت. طی سالهای ۸۵-۱۹۷۲ ادوارد شوارتادزه به‌عنوان دبیر اول حزب کمونیست، زمام قدرت را در دست گرفت. در سال ۱۹۷۸ دهها تن تفلیسی در دفاع از موقعیت و مقام زبان گرجی به خیابانها سرازیر شدند که این بزرگترین تظاهرات ضدشوروی از دهه ۱۹۲۰ در گرجستان بود که منجر به خونریزی نگشت. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که وقایع سال ۱۹۷۸ را می‌توان به‌عنوان اولین علائم از میان رفتن قدرت کمونیسم در گرجستان به حساب آورد. سرانجام در ۹ آوریل ۱۹۸۹ استفاده از ارتش در سرکوب تظاهرات ملی (در مرکز شهر تفلیس برگزار گردید) موجبات اضمحلال حزب کمونیست را فراهم آورد. در این تظاهرات، قوای ارتش شوروی ۲۰ تن را که اکثراً زن بودند کشته و صدها نفر را زخمی نمود. این حرکت ضربه بزرگی بر حیثیت حزب کمونیست وارد نمود؛ به‌طوری که ظرف ۱۸ ماه حزب کمونیست با شکست خوردن در اولین انتخابات چندحزبی شوروی (سابق) از مسند حکومت کنار رفت. پس از حادثه مذکور جنبش ملی گرجستان شتاب بیشتری یافت. در آوریل ۱۹۹۱ به‌دنبال یک همه‌پرسی که در آن اکثریت قریب به اتفاق مردم به جدایی از شوروی (سابق) رأی دادند، گرجستان استقلال خود را از اتحاد شوروی اعلام نمود.

سیامک برهانی

